

نظامیگری در دریای خزر، گرایشی برخاسته از فقدان رژیم حقوقی

جلیل روشندل^۱

منابع نفت و گاز دریای خزر در کنار منابع پروتئین دریا، پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پدید آمدن سه جمهوری ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان در کنار دو کشور ایران و روسیه موجب شده است تا نگرانی‌های جدیدی در مورد شیوه استفاده از این منابع مطرح باشد. از آنجا که بررسی و کنترل اوضاع و احوال حوزه دریای خزر از مهمترین وظایف دست‌اندرکاران اداره کشور است مقاله حاضر با چنین دغدغه‌ای نوشته شده تا شاید با عنایت به جنبه‌های ممکن - هرچند غیرمشهود - بتوان به بهترین نحو از منافع و امنیت کشور حفاظت و حراست به عمل آورد. فقدان رژیم حقوقی مناسب و مورد قبول از یکسو و معماهای امنیتی کشورها از سوی دیگر، احتمال توسل به زور و «انتخاب نظامی» را افزایش می‌دهد، در حالی که سه ربع قرن سلطه کمونیستها و تشنگی برای رسیدن به درجانی از رفاه عامه و توسعه یعنی نیاز شدید اقتصادی کشورها، به‌عنوان تنها عامل بازدارنده در برابر «انتخاب نظامی» عمل می‌کند.

مقدمه

تعقیب منافع ملی در قرن بیستم از مهمترین عوامل شروع تعارض، تنش، مخاصمه، اقدامات منتهی به جنگ و یا توسل به جنگ برای دستیابی به اهداف سیاسی بوده است. هنگامی که سطح و میزان تعارض منافع بین دو کشور فزونی یابد توسل به جنگ برای تأمین حداکثر منافع ملی اجتناب‌ناپذیر می‌شود. کشورهای اروپایی تا قبل از قرن بیستم در تعقیب منافع ملی خود به جنگ می‌پرداختند. توسل به جنگ برای سرزمین وسعیترا، منافع خاندان سلطنتی و یا حفظ مستعمرات حق مشروعی شناخته می‌شد و اصولاً اینها خود بخشی از منافع ملی بودند.

۱. دکتر جلیل روشندل محقق دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

قانونمندی جنگها از اواخر قرن نوزدهم و ایجاد سازمانهای بین‌المللی از اوایل قرن بیستم نیز توانست از جاه‌طلبی‌های بیش‌از حد‌کشورها جلوگیری و مانع جنگ شود. جنگ دوم جهانی هرچند عملاً تأسیس سازمان ملل متحد را موجب شد ولی جنگ به عنوان ابزار سیاست همچنان باقی ماند. در حقیقت جنگ سرد و کاربرد قدرت اتمی برای اهداف سیاسی شکل دیگری از جنگ به‌منظور تأمین منافع ملی بود. قطعاً اتمی شدن از نظر تکنیک، تاکتیک و اقتصاد جنگ، تحول بزرگی به حساب می‌آید ولی جنگ سرد نتیجه مستقیم آن است. این تحول نیز توانست پدیده جنگ را بین قدرتهای کوچک و یا بین قدرتهای بزرگ و کوچک حذف کند.

به این ترتیب کاربرد جنگ همچنان به عنوان ابزار سیاست باقی است و اینکه نظام حاکم بر جهان از نوع موازنه قدرت باشد، نظام دوقطبی و یا دوران گذار پس از جنگ سرد، فرقی نمی‌کند. اتفاقاً پدیده جنگ تعریف مبهمی نیز پیدا کرده است و کشورها می‌توانند در وضعیت جنگی باشند بدون اینکه بر علیه یکدیگر عملاً اعمال قدرت نظامی کنند. برعکس این حالت نیز اتفاق افتاده است و کشورها بدون اینکه رسماً اعلام جنگ کنند بر علیه یکدیگر به ابزار ارعاب و جنگ متوسل شده‌اند.

نشانه‌هایی از ناسازگاری غیرعمدی و صرفاً ناشی از برداشتهای سوء و تعبیری که بر واقعیت منطبق نیست در حوزه دریا خزر مشاهده می‌شود. اختلافات دو جمهوری آذربایجان و ترکمنستان بر سر میدانهای نفتی دریای خزر در حال اوجگیری است. در سال ۱۹۹۷ به‌رغم اینکه گفتگوهایی در سطح بالا جریان داشت، قضیه یکی از حوزه‌های نفتی که در باکو «کیاپاز» و در عشق‌آباد «سردار» نام دارد بسیار داغ شده بود. برخی منابع نفتی حتی خبر از پرواز هلیکوپتر را بر فراز مناطق مورد اختلاف داده‌اند.^(۱)

نورسلطان نظربایف رئیس‌جمهوری قزاقستان در اوایل سال جاری مسیحی پس از ملاقات با بوریس یتسین رئیس‌جمهوری روسیه اعلام کرد: «حوزه بسیار غنی دریای خزر به‌طور بالقوه امکان برخورد و منازعه بین ملتها را در خود دارد، اما قزاقستان مطمئن است که می‌تواند اختلاف‌نظرهای خود را با روسیه حل و فصل نماید».^(۲)

اوضاع دریای خزر حاکی از وجود تنش‌های پنهان بین پنج کشور روسیه، ایران، قزاقستان،



ترکمنستان و جمهوری آذربایجان است که چشم‌به‌راه بهره‌برداری از منابع دست‌نخورده بستر دریای خزر هستند. «ترکمنستان و آذربایجان در منازعه‌ای سرزمینی درگیرند، روسیه و ایران پیشنهاد ایجاد یک حوزه قضایی مشترک را در بخش میانی خزر مطرح می‌کنند تا به عنوان مرز دریایی بین کشورها شناخته شود، اما سه کشور دیگر موافق تقسیم دریا هستند.»^(۳) البته در مورد تقسیم بستر دریا اتفاق نظر کلی وجود دارد؛ ولی شرط اساسی آن از جانب ایران برای سهم هر پنج کشور است.

علاوه بر آن در مورد راههای حمل‌ونقل نفت و گاز از منطقه تفاوت‌های اساسی در دیدگاه‌های کشورهای حوزه دریای خزر از یک طرف و قدرتهای خارجی از طرف دیگر وجود دارد. این دیدگاه‌های متفاوت و گهگاه متعارض نیز بر محیط امنیتی این حوزه تأثیر گذاشته اجازه نمی‌دهد خوشبینانه و در عین حال از دیدگاه استراتژی به قضیه نگاه کنیم. وجود منابع متعارض و بعضاً متضاد کمپانی‌های نفتی و نیات غیرشفاف قدرتهای بزرگ از جمله آمریکا، روسیه، کشورهای عضو اتحادیه اروپا عامل دیگری است که جایی برای خوشبینی نمی‌گذارد. لذا این مقاله به قصد مطالعه و در نوردیدن احتمال وقوع حوادث غیرمنتظره و تحلیل انتخابهای ممکن نوشته شده و اگرچه در نهایت برخی توصیه‌های کاربردی را ارائه می‌دهد ولی در عین حال مدعی آن نیست که همه پاسخهای لازم و ممکن را ارائه می‌کند. برعکس، تصور نگارنده بر این است که امر تصمیم‌گیری باید براساس شناخت ساختار چالش‌ها و تحلیل استراتژیک از وضعیت و در نظر گرفتن اوضاع و احوال متغیر جهان صورت گیرد که خود مستلزم مطالعات دقیقتری است.

نگاهی کوتاه به جغرافیای خزر

دریای خزر که بزرگترین دریاچه جهان است در مرز بین آسیا و اروپا، در شمال ایران و نقطه تلاقی آسیای مرکزی، قفقاز و ایران واقع شده است. طول این دریا از شمال به جنوب ۱۲۰۴ کیلومتر، عرض متوسط آن ۳۲۰ کیلومتر و طول خط ساحلی آن ۶۵۰۰ کیلومتر است که کمی بیش از یک‌دهم، یعنی ۶۵۷ کیلومتر آن در سواحل ایران، ۸۲۰ کیلومتر در سواحل آذربایجان، ۱۹۰۰ کیلومتر در سواحل قزاقستان و بقیه سواحل روسیه و ترکمنستان است.



بدون در نظر گرفتن خلیج قره‌بغاز، دریای خزر از مساحتی برابر ۳۷۶/۵ هزار کیلومترمربع برخوردار است و سطح آب متغیر آن در سال ۱۹۸۵ حدود ۲۸/۳ متر پایین‌تر از سطح دریای آزاد بوده است. حدود ۱۵۰ رودخانه بزرگ و کوچک به دریای خزر می‌ریزد که بزرگترین و معروفترین آنها عبارت است از ولگا، اورال، سامور، کورا، سفیدرود، ارس، گرگان و اترک. این دریاچه در منابع گوناگون و مقاطع مختلف تاریخی نامهای متعددی داشته که از آنجمله می‌توان دریای طبرستان، دریای مازندران، دریای آسکون، دریای گیلان و دریای کاسپین را نام برد که به تعبیری همان دریای قزوین است. (۴)

جزایر کوچک و شبه‌جزایری نیز در این دریاچه وجود دارد که غالباً مسکونی هستند. مهمترین شبه جزایر آن عبارت‌اند از آبشوران، مانگیستاو (مانقشلاق) بوزاجی، چچن، اوغورچی، چله‌کن، و کولاکی. حجم آب دریای خزر برابر ۷۶۰۰ کیلومتر مکعب است. ناهمواری‌های طبیعی و ویژگی‌های هیدرولوژیک این دریا را به سه قسمت خزر شمالی به عمق تا ۲۵ متر، خزر میانی تا عمق ۷۸۸ متری خزر جنوبی تا عمق ۱۰۲۵ متر تقسیم می‌کنند. خط طبیعی خزر میانی یا خزر شمالی تا تراسهای مانقشلاق و با خزر جنوبی تا تراسهای آبشوران کشیده می‌شود.

خزر از دیدگاه اقتصادی

دریای خزر از دیرباز تاکنون یک منطقه مهم صید ماهی به‌شمار می‌رود. از نظر تولید انواع ماهیان خاویاری بیشترین مقدار تولید جهانی در انحصار این دریاچه است. از نظر ذخایر نفت جهان نیز بعد از خلیج فارس و سیبری در ردیف سوم جهان قرار می‌گیرد. علاوه بر آن در خلیج قره‌بغاز در ترکمنستان انواع نمکهای معدنی (میرابلیت، نمک طعام و غیره) استحصال می‌شود. از آب دریای خزر با دستگاههای آب شیرین‌کن در بنادر شوچنکو در قزاقستان و ترکمنباشی در ترکمنستان برای مصارف عمومی و صنعتی استفاده می‌شود.

علاوه بر آنچه که گفته شد، دریای خزر در طول تاریخ دو کارکرد بسیار مهم اقتصادی

داشته است:

کارکرد اول: به عنوان یک وسیله ارتباطی و شبکه عظیم حمل‌ونقل آبی است که



نظام‌یگری در دریای خزر، گرایش‌های برخاسته از فقدان رژیم حقوقی

سرزمینها و مناطق مختلف را به هم مرتبط ساخته و وسیله‌ای مناسب و در دسترس جهت تماس و مراوده میان جوامع گوناگون فراهم آورده است. این نقش خزر با جنبه‌های گردشگری و جابجایی مسافران در طول و عرض این دریا امروزه پُررنگتر نیز شده است.

شبکه راه‌های دریایی بین بنادر مهم آن از قبیل باکو، لنکران، ماهان قلعه، آستراخان، گوریف، ترکمن‌باشی، نوشهر، انزلی و آستارا برقرار است. اگرچه خزر یک دریای بسته است لیکن شبکه راه‌های آبی آن از طریق رودها و کانال‌های آبی واقع در روسیه با دریای آزوف، دریای سیاه، دریای سفید و دریای بالتیک ارتباط دارد.

حمل و نقل لوله‌ای از طریق بستر دریا یکی از شیوه‌های حمل و نقل نفت در این دریا بوده است که امروزه بخاطر تهدیدات زیست‌محیطی وسیع ناشی از آن مورد مخالفت بعضی از کشورهای ساحلی قرار دارد. جدای از منافع محدود و ناچیزش، حمل و نقل مواد نفتی از طریق دریا مخاطرات زیادی را در پی دارد که منافع کلیه کشورهای ساحلی این دریاچه بی‌نظیر را مورد تهدید قرار می‌دهد.

کارکرد دوم: ذخیرهٔ عظیم منابع موردنیاز بشر با ذخایر تقریباً پایان‌ناپذیر و تجدیدشونده مانند ماهی و انواع مرغان و پرندگان مهاجر و غذاهای دریایی در کنار منابع عملاً دست‌نخورده و ثروتهای معدنی و هیدروکربنها. این نقش دریای خزر نیز با برآوردهایی که از ذخایر نفت و گاز آن می‌شود برجسته‌تر شده است.

در واقع اگر در دریای خزر به منافع مشترک کشورهای ساحلی اعتقاد داشته باشیم، آنچه گفته شد را باید در چارچوبه منافع مشترک این کشورها بشماریم. متأسفانه شتاب کشورهای حوزه دریای خزر برای بهره‌برداری از منابع نفت و گاز زیر بستر دریا موجب غفلت در مورد منابع ارزشمند آبی آن گردیده به نحوی که در آینده‌ای نه‌چندان دور انواع موجودات دریایی و پرندگان مهاجر در معرض تهدید انقراض نسل قرار خواهند گرفت.

منابع نفت و گاز دریای خزر از مهمترین مسائلی است که می‌تواند از دیدگاه‌های مختلف مورد توجه قرار گیرد. پس از انحلال اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز تعداد کشورهای ساحلی این دریاچه از دو کشور به پنج کشور افزایش یافت و علاوه بر آن در نتیجه مطالعات اولیه مشخص است که منابع نفت و گاز موجود در زیر



بستر و حاشیه این دریاچه پس از خلیج فارس و سیبری سومین منبع عظیم جهان را تشکیل می‌دهد.

متأسفانه شتاب کشورهای حوزه دریای خزر برای بهره‌برداری از منابع نفت و گاز زیربستر دریا موجب غفلت در مورد منابع ارزشمند آبی آن گردیده به نحوی که در آینده‌ای نه‌چندان دور انواع موجودات دریایی و پرندگان مهاجر در معرض تهدید انقراض نسل قرار خواهند گرفت.

بدیهی است نگرش کشورهای ساحلی در مورد بهره‌برداری از منابع دریا باید به یکدیگر نزدیک شود. بی‌شک منفعت یکی دو کشور می‌تواند با منافع عام مجموعه کشورها در تعارض باشد. مراحل آغازین این تعارض در منافع هم‌اکنون در حوزه دریای خزر دیده می‌شود.

مخاطرات در دریای خزر

عوامل گوناگونی امنیت کشورهای حوزه دریای خزر را هدف گرفته است. هریک از این مخاطرات می‌تواند فرسایشی ایجاد کند که در نهایت محیط مناسب برای بهره‌برداری از منابع را آشفته نموده و یا مانع از آن گردد. برخی از این مخاطرات ناشی از یکدیگر هستند و یا منتهی به مراحل خواهند شد که در نهایت می‌توانند با اهداف و منافع ملی کشورهای حوضه دریای خزر تداخل کرده و مانع تحقق آن گردند.

در حال حاضر سه مسئله بسیار مهم قابل ذکر است:

اول: افزایش سطح آب که چون روال و نوسانات آن قابل پیش‌بینی نیست ولی در هر حال خسارات اقتصادی بسیار زیادی را به کشورهای ساحلی تحمیل کرده و می‌کند.

دوم: مسئله اکولوژیک و به اصطلاح آلودگی آب. در سالهای اخیر میزان آلودگی و افزایش سطح آب تا حد خطرناکی با هم منطبق شده‌اند. به طوری که فقط طی ده سال گذشته حدود ۱۰۰ میلیون تن نفت از بستر دریای خزر استخراج شده که از آن حدود یک میلیون تن با آب دریا مخلوط شده است. با همین مقدار آلاینده‌ها و به علت آلودگی آب، سواحل «نفت داشلاری» (سنگهای نفتی)، خلیج باکو و سومگائیت به نواحی مرده تبدیل شده‌اند.



همه ساله فقط از سواحل جمهوری آذربایجان بیش از ۴۰۰-۳۰۰ میلیون مترمکعب فاضلاب وارد دریای خزر می‌شود. از طرف دیگر ۱۰۰ میلیون مترمکعب فاضلاب صنعتی شهری و کشاورزی داغستان وارد دریا می‌شود و سواحل مانقشلاق در قزاقستان، چله‌کن و ترکمنباشی در ترکمنستان به سواحل فلاکت‌باری تبدیل شده‌اند و با اکتشاف نفت و گاز در همین نواحی سواحل مرده‌ای پدید آمده است.

در مجموع این مشکلات را نباید ناشی از نتایج فروپاشی شوروی دانست؛ بلکه در واقع آنها پیامدهای سیاستهای اقتصادی دولت اتحاد جماهیر شوروی سابق است که قبلاً هم در شکل نابودی دریاچه آرال تجلی کرده بود. وضع فعلی، بخصوص در بنادر و نواحی اطراف خزر، فاجعه‌آمیزتر است. تانکرهای حامل نفت و محصولات نفتی بیشتر از همه آب دریا را آلوده می‌کنند به طوری که می‌توان گفت حتی بدون اینکه لوله‌های نفتی از بستر این دریا عبور داده شوند، یعنی همین امروز، خزر در آستانه یک بحران زیست محیطی قرار دارد.

خطر ثالثی که کشورهای ساحلی را تهدید می‌کند امکان توسل به ارباب ابزار نظامی برای رسیدن به اهداف سیاسی است. به این موضوع از دیدگاه «جلوگیری از منازعه»^۱ و به عنوان یک هشدار پیش‌رس^۲ باید نگاه کرد. ضمن اینکه علایم و نشانه‌هایی نیز از آن به چشم می‌خورد. مثلاً سه کشور از کشورهای ساحلی که براساس عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ کشورهای ثالث محسوب و حق ندارند ناوگان دریایی در دریای خزر داشته باشند اکنون چند سالی است که زمزمه ایجاد نیروی دریایی را سر داده‌اند.

حتی بعضی از این کشورها پیش از اینکه طعم درآمدهای نفتی مستقلی را چشیده باشند طی یکی دو سال اخیر هزینه‌های نظامی خود را افزایش داده، حجم نیروهای خود را اضافه کرده‌اند. چنین گرایش‌های ناشی از دو عامل اساسی است:

اول: تغییرات ناشی از فروپاشی شوروی و انحلال سیستم متمرکز آن؛

دوم: فقدان یک رژیم حقوقی که از طریق اجماع نظر کشورهای ساحلی حاصل شده و نیازهای این کشورها را در کنار الزامات متقابل آنان در نظر گرفته باشد.



توافق بر سر اعمال نوعی رژیم حقوقی از طریق اجماع نظر مجموعه کشورهای ساحلی خزر خود اقدامی کلیدی برای جلوگیری از مخاصمات در دریای خزر است. به این ترتیب کشورهای ساحلی و جدیدالاستقلال دریای خزر به لحاظ مشکلات سنگین اقتصادی و انتظارات بزرگی که از منابع محدود خود دارند، به علت کم‌تجربگی در روابط بین‌المللی احتمالاً قادر نخواهند بود در برابر فشارهای غرب که خواستار دستیابی سهل و ارزان به منابع نفت و گاز دریای خزر است مقاومت نمایند و تصور خواهند کرد برای دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی، انباشت جنگ‌افزار و نیروی نظامی می‌تواند مفید باشد. علاوه بر آن غرب از رقابتهای و اختلافهای میان این جمهوری‌ها و همسایگانشان به نفع خود استفاده می‌کند و با ارائه فورمولهایی که مثلاً حضور نیروهای بیگانه را در منطقه توجیه کند، برای حضور نظامی خود مشروعیت کسب می‌نماید.

هم‌اکنون سایه چنین سیاستهایی در مسائل منطقه، از افغانستان و تاجیکستان گرفته تا چین، آبخازیا و ناگورنو قره‌باغ مشاهده می‌شود. بنابراین بعید نیست که با ادامه یافتن آن و سوءاستفاده از فقدان رژیم حقوقی حاکم بر دریای خزر گرایش نظامی در حوزه دریای خزر تقویت می‌گردد.

اقدامات پیشنهادی

صرفاً از دیدگاه جلوگیری از مخاصمه انجام اقدامات زیر را توصیه می‌نمایم:

اول، از آنجا که ثبات و امنیت پایه و اساس بهره‌برداری از منابع است لذا برای کلیه کشورهای حوزه دریای خزر ضروری است به دور از هرگونه مداخلات خارجی و در فضایی صمیمی و دوستانه اراده مستقل و سیاسی خود را به مدد گرفته و مذاکرات را تا حصول به نتیجه در مورد یک رژیم حقوقی مطلوب ادامه دهند.

دوم، از هرگونه گسترش نیروی نظامی در داخل آبهای خزر خودداری و نیروهای خود را در سطح گاردهای ساحلی و انتظامی محدود نگهدارند.

سوم، از هرگونه ائتلاف نظامی در داخل حوزه خزر و یا کسب حمایت نظامی خارجی و یا ورود به اتحادیه‌های نظامی اجتناب کرده و منافع مشترک خود را تبدیل به عامل بی‌ثباتی منطقه نمایند.



اگرچه ممکن است منافع برخی از کشورهای خارجی ایجاب کند که در منطقه دست به تفرقه‌افکنی زده، تعارضات بالقوه را تشدید و تبدیل به بالفعل نمایند ولی بدیهی است که فقدان ثبات و آرامش در منطقه حتی بر علیه اهداف همان کشورهایی است که خود موجب آن بوده‌اند.

سازمان همکاری کشورهای حوزه دریای خزر نوعاً سازمانی است که می‌تواند در خدمت اقدامات اعتمادساز منطقه‌ای قرار گیرد. اما در صورت ضرورت کلیه کشورهای ساحلی می‌توانند با مشارکت خود در این سازمان که مدتهاست کاربرد آن در سطح فرهنگ اصطلاحات و اسامی سازمانهای بین‌المللی محدود مانده است، تحول ایجاد کرده و از این نهاد بین‌المللی برای رسیدن به اهداف و منافع مشترک خود استفاده نمایند.

البته پذیرش این سازمان توسط کشورهای ساحلی خود یک تحول مهم تلقی می‌شود چراکه می‌تواند متقابلاً در بهره‌برداری از منابع دریای خزر بیشترین امکانات را فراهم آورد. همین تحول که خاستگاه آن ماهیتاً سیاسی است در عمل به حوزه حق حاکمیت، حقوق بین‌الملل، دیپلماسی، ملاحظات امنیتی و سایر حوزه‌ها تسری پیدا می‌کند. به همین لحاظ هرگونه اقدام در حوزه دریای خزر باید با عنایت به زوایای زیر صورت گیرد:

۱. اقتصاد، اقتصاد سیاسی، اقتصاد نفت و به‌طور عام انرژی؛
۲. حقوق و حقوق بین‌الملل بویژه با در نظر گرفتن ضرورت تعیین رژیم حقوقی در مورد این حوزه آبی؛
۳. مسائل امنیتی و استراتژیک که ناشی از ورود کمپانی‌های غربی به منطقه است؛
۴. گرایش‌های نظامی کشورهای این حوزه که با توجه به منافع اقتصادی، عدم توافق و اجماع در مورد رژیم حقوقی و معماهای امنیتی کشورها می‌تواند با تحریکات خارجی به عنوان یک «انتخاب» مورد توجه باشد؛
۵. و بالاخره مشکلات پدید آمده در زمینه محیط زیست این دریاچه و ترس از تکرار فاجعه دریاچه آرال.

با اشاراتی که در مورد نقاط مشترک و اختلاف در حوزه دریای خزر شد، سعی داشتیم ضمن توجه به بحث حقوقی به گرایش‌های نظامی منطقه نیز اشاره شود. علاوه بر آن در



خصوص مسائل زیست‌محیطی نظر ما این است که به‌رغم درک مشترکی که در مورد این تهدید بسیار مهم در منطقه وجود دارد برخی از دولتها از هرگونه اقدام جدی طفره خواهند رفت؛ زیرا منافع موقت آنان چنین مسامحه‌ای را ایجاد می‌کند.

با توجه به آنچه که گفته شد این فرضیه زمینه مناسبی پیدا می‌کند که فقدان رژیم حقوقی مناسب و مورد قبول از یک‌سو و معماهای امنیتی کشورها از سوی دیگر، احتمال توسل به زور و «انتخاب نظامی» را افزایش می‌دهد، در حالی که سه ربع قرن سلطه کمونیستها و تشنگی برای رسیدن به درجاتی از رفاه عامه و توسعه یعنی نیاز شدید اقتصادی کشورها، به‌عنوان تنها عامل بازدارنده در برابر «انتخاب نظامی» عمل می‌کند.

یادداشتها

1. «Caspian Claims», Nefte Compass, 9 October 1997, p.11.
2. Arnstein Myrvang, «Caspian Sea Thaw», Upstream, 30 January 1998, p.5.
3. *Ibid.*
4. در مورد سایر نامهای این دریا رجوع شود به: سیدکمال حاج سیدجوادی، نامهای دریای مازندران، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۵، ص ۹.